

حضور مترجم در متن روایی^۱

ابوالفضل حری*

مریی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۴/۱۰، تاریخ تصویب: ۸۷/۱/۲۵)

چکیده

این مقاله، حالت‌های حضور مترجم را در متن روایی ترجمه شده بررسی می‌کند. ابتدا، به پیشینه بحث اشاره می‌شود. آنگاه، به نقل از هرمانز که معتقد است متن ترجمه شده از آن صدای دومی است که همیشه در متن ترجمه شده حضور دارد، به سه حالت حضور مترجم به همراه نمونه آثار ترجمه شده، اشاره می‌شود: حالت (هایی) که در آن جهت‌گیری متن به سمت خواننده مستتر است؛ حالت (هایی) که زبان خود را بازتاب دهد یا به خود ارجاع دهد؛ حالت (های) بیش تعین‌پذیری بافت محور. سپس در بررسی این حالت‌ها، به مباحث پیدایی و ناپیدایی؛ مقاومت و اقلیت‌سازی ونوتی نیز اشاره شده، شیوه‌های غرابت‌سازی/زدایی نیز ذکر می‌شود. در پایان به دیگر شیوه‌های حضور مترجم در سطح مسایل زبان محور نیز اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حضور مترجم، متن روایی ترجمه شده، هرمانز، صدای دوم، پیدایی، ناپیدایی.

۱- این مقاله از مستخرج از طرح پژوهشی با شماره ۸۷/۸۱۵ مورخ ۸۷/۲/۹ با عنوان: «بررسی سبک صالح حسینی در مقام مترجم ادبی در ترجمه‌های به سوی فانوس دریایی و خشم و هیاهو» است که تحت حمایت مالی دانشگاه اراک انجام پذیرفته است.

* تلفن: ۰۸۶۱-۲۷۶۰۱۰۴، دورنگار: ۰۸۶۱-۲۷۶۰۱۰۴، E-mail: horri2004tr@yahoo.com

درآمد

موسوپ (Mousoup) (بوسو ۳۵)، متن ترجمه شده را گفتمان گزارش کننده (reporting discourse) می‌نامد:

متن مبدأ، گفتمان گزارش شونده و متن مقصد، گفتمان گزارش کننده است. مترجم نیز، گزارشگری است که خواننده به واسطه صدای گزارشی او، به صدای گزارش شده درونی متن اصلی گوش می‌سپارد.

فولکارت (همان) نیز استدلال می‌کند که متن اصلی و متن ترجمه شده، تکرار کلماتی‌اند که پیش‌تر بیان شده‌اند. به زعم او، مترجم، کلام پیش‌تر به زبان آمده راوی را در فرایند ترجمه، از آن خود می‌کند و رنگ و لعاب ذهن خود را بدان می‌دهد. از آنجا که موقعیت متن ترجمه شده در فرهنگ مقصد، با موقعیت متن مبدأ تفاوت بسیاری دارد، این پرسش پیش می‌آید که گوینده متن ترجمه شده، چه کسی است: راوی نویسنده یا راوی مترجم؟ بحث فولکارت این است که ردپای مترجم همیشه در متن مقصد باقی می‌ماند (همان، ۳۶). در یک کلام، پرسش اصلی این است که خواننده در حین قرائت متن ترجمه شده، چگونه به حضور مترجم پی می‌برد؟ نظر بر این است که مترجم به واسطه عواملی از جمله عامل برون‌متنی / بافتی (context-based) و عامل درون‌متنی (text-based) در متن روایی ترجمه شده، امکان حضور و بروز می‌یابد. در این جستار، به عوامل برون‌متنی اشاره می‌کنیم.

پیشینه بحث

بحث حضور مترجم در متن ترجمه شده با اهمیت یافتن فرهنگ و زبان مقصد و در مجموع، نقش خواننده در نظریه‌های جدید مطالعات ترجمه، رابطه تنگاتنگی دارد. در طول تاریخ مطالعات ترجمه، به ویژه از زمان اراییه نظریه نظامگان (polysystem) از جانب ایون زهر (I. Even Zohar, 1990) در دهه ۷۰ میلادی به بعد، بحث حضور / غیبت مترجم در / از متن، به طرق گوناگون و با تعابیر مختلف از طرف نظریه‌پردازان ترجمه طرح و بحث شده است. از آن جمله است: نظریه گیدون توری (G. Toury, 1995) درباره هنجارها (norms)، روش آشکار / نهان (overt/ covert) جولیان هاوس (J. House)، روش‌های غرابت‌سازی (foreignization) و غرابت‌زدایی (domestication) پیشنهادی لارنس ونوتی (L. Venuti)، روش‌های دخل و تصرف ابداعی لوئیس، نظریه‌های نقش‌گرایان آلمانی از جمله روش‌های ترجمه محض / انتقال و فرهنگ‌گرا یا خواننده مدار که آنها را به ترتیب ریس (Reiss) و وریمیر (Vermeer) ارائه

دادند. آنچه میان این نظریه‌ها مشترک است، تأکید جملگی آنها بر نقش زبان و فرهنگ مقصد و خواننده هم‌زبان با مترجم است.

حضور مترجم در متن روایی ترجمه شده را اول بار کیتی فن لوون زوآرت (۱۹۸۹) و (۱۹۹۰) مطرح کرد. روش زوآرت، دو الگوی مقایسه‌ای و توصیفی را در سطوح خرد/کلان ساختاری در بر می‌گیرد. این الگوها ابتدا تبدیل‌ها را در سطح خرد-ساختار (واژه، بند و جمله) و نتیجه این تبدیل‌ها را در سطح ساختار کلان (اشخاص، رخدادها، کانونی‌گری، بازنمایی گفتار و اندیشه) بررسی می‌کند؛ این که، چگونه تبدیل در واژگان و نحو، ساختار کلان داستان و بالطبع، جهان‌بینی داستان را تغییر می‌دهد. در میانه دهه ۹۰، ونوتی (۱۹۹۵)، هرمانز (۱۹۹۶) و شیاوی (۱۹۹۶) حضور و صدای مترجم را به گونه‌ای اختصاصی در متون روایی ترجمه شده پی می‌گیرند. دو نشریه دانشگاهی *Target* و *Meta* از میان سایر نشریه‌ها، مهم‌ترین نقش را در معرفی و تبیین جایگاه و حضور مترجم در متون روایی ترجمه شده بر عهده داشته‌اند.

بحث و نظر

درست است که در بررسی حضور و صدای مترجم در متون روایی ترجمه شده، مقاله لوون زوآرت تقدم زمانی دارد، حضور مترجم به واسطه عوامل برون‌متنی را هرمانز در میانه دهه ۹۰ مطرح کرد. هرمانز در مقاله «صدای مترجم در روایت ترجمه شده» (The "translator's voice in translated narrative") (۱۹۹۶) عوامل برون‌متنی حضور مترجم را در رمان *Max Havelaar* اثر مولتاتولی (۱۸۶۰) بررسی می‌کند. هرمانز، ابتدا از ترجمه و مترجم شفاهی شاهد مثال می‌آورد؛ از این که وقتی به صدای مترجمی گوش می‌دهیم که دارد همزمان سخنان فردی دیگر را برایمان ترجمه می‌کند، نمی‌خواهیم او را، یعنی مترجم شفاهی را، که حی و حاضر آنجا ایستاده است، ببینیم. او را می‌بینیم و صدای او را می‌شنویم که دارد حرف می‌زند، اما نمی‌خواهیم باور کنیم که حضور دارد. می‌دانیم که صدای او تنها صدایی است که به گوش می‌رسد، اما به دلیل آنچه هرمانز آن را «توهم شفافیت و همزمانی» (illusion of transparency & coincidence) (۲۴) می‌نامد، حضور و صدای او را نادیده می‌گیریم. به زعم هرمانز، مترجم باید تا آنجا که در توان دارد برای حفظ تعادل، زبان گوینده اصلی را شفاف و روشن ترجمه کند. از دیگر سو، با این که هر دو صدا، همزمان است، بنابراین، ترجمه هرگز با اصل خود برابر نخواهد بود. به سبب توهم همزمانی، صدای مترجم را در پس صدای گوینده

اصلی پنهان می‌کنیم، گویی گوینده اصلی است که دارد به زبان دیگر صحبت می‌کند. شنونده هر دو صدا را یک صدا و آن را از آن گوینده اصلی در نظر می‌آورد. هرمانز این توهم را درباره ترجمه متون مکتوب پررنگ‌تر می‌داند. در زمینه ادبیات داستانی ترجمه شده نیز همین نکته مصداق دارد. در واقع، وقتی داریم اثری ترجمه شده را می‌خوانیم، باید تصور کنیم آنچه را که می‌خوانیم، اثری ترجمه شده نیست، چرا که مترجم کاملاً خود را در پس صدای روایت کننده پنهان می‌کند. در واقع، بحث هرمانز این است که متن ترجمه شده از آن صدای ثانویه است که همیشه در متن ترجمه شده حضور دارد، اما از آنجا که خوانندگان تحت تأثیر «ایدئولوژی ترجمه، یعنی شفافیّت و همزمانی» قرار دارند، حضور مترجم را باور ندارند. هرمانز این پرسش را مطرح می‌کند که خواننده نخستین بار صدای چه کسی را می‌شنود: مترجم یا راوی یا بهتر است بگوییم، راوی مترجم یا راوی نویسنده؟ او ابتدا از دیدگاه روایت‌شناسی به این پرسش پاسخ می‌دهد. اما، نکته‌ای دیگر که هرمانز بدان زیاد توجه نشان داده است، چگونگی حضور صدای مترجم است. از نظر هرمانز، صدای مترجم یا در متن ترجمه شده آشکار است، یا این که به تمامی در پس صدای راوی پنهان باقی می‌ماند. طرفه این که، حتی پنهان ماندن حضور مترجم در نحوه قرارگیری اسامی نویسنده و مترجم روی جلد کتاب نیز دیده می‌شود: نام نویسنده با اندازه قلم درشت و نام مترجم با اندازه قلم کوچک تر. در یک کلام، بحث اصلی هرمانز این است تا نشان بدهد که چگونه مترجم با افزودن یادداشت‌های اضافی یا اظهار نظرهای شخصی یا دادن پانوشت و غیره خود را در متن نمایش جا می‌دهد. بیکر (۲۴۴) از این گونه حضور مترجم در متن، به «مداخله آزادانه» یاد کرده و آن را چندان ارزشمند ارزیابی نمی‌کند.

به هر جهت، هرمانز معتقد است که مترجم یا صدای ثانویه متنی که آن را «صدای مترجم»، «حضور مترجم در متن» یا «صدایی دیگر» (۲۷) می‌نامد، به سه حالت در ترجمه متجلی می‌شود:

- 1) cases where the text's orientation towards an Implied Reader and hence its ability to function as a medium of communication is directly at issue;
- 2) cases of self-reflexiveness and self-referentiality involving the medium of communication itself;
- 3) certain cases of what, for want of a better term, I will refer to as 'contextual overdetermination' (Ibid. 28).

۱) حالت (هایی) که جهت‌گیری متن به سمت خواننده مستتر {در الگوی ارتباط روایی} است.

۲) حالت (هایی) که زبان خود را بازتاب دهد یا به خود ارجاع دهد.

۳) حالت (هایی) که هرمانز آن را بیش تعیین‌پذیری بافت محور می‌نامد.

هرمانز این سه حالت را «خود-تناقضی نمایشی» (performative self-contradiction) (همان ۲۷) مترجم می‌نامد، زیرا فرض بر این است که مترجم حضور خود را در ترجمه انکار می‌کند. اما از دیگر سو، تضادهای آشکار و مشهود در ترجمه، خود انکاری مترجم را نمایش می‌دهد. در این موارد، نوعی اجبار برای حضور آشکارتر و دخالت مترجم در متن ترجمه شده دیده می‌شود. هرچند، ردپای مترجم به نوع راهکار اتخاذ شده در فرایند ترجمه نیز بستگی دارد.

۱) حالت (هایی) که جهت‌گیری متن به سمت خواننده مستتر {در الگوی ارتباط روایی} است.

البته، نکته‌ای که هرمانز درباره حضور مترجم به واسطه ترجمه خواننده محور، مطرح می‌کند، بحث تازه‌ای نیست و در نظریه‌های ابتدایی و جدید ترجمه با عناوین مختلف مطرح شده است: ترجمه معنایی ناپیدا؛ ارتباطی نیومارک؛ ترجمه آشکار/هاوس؛ غرابت زدایی ونوتی و فرهنگ‌مدار یا خواننده محور نقش‌گرایان آلمان. در بحث هرمانز، از این خواننده به خواننده مستتر یاد می‌شود؛ خواننده‌ای که مترجم در فرایند ترجمه، تصویر یا رونوشتی از او را در ذهن دارد و ترجمه خطاب به اوست و برای او آماده شده است. از آنجا که متن ترجمه شده در زمینه و بافتی تازه مطرح می‌شود، خوانندگان تازه‌ای نیز پیدا خواهد کرد. نیک می‌دانیم که ترجمه در پرتو و با توجه به متن اصلی صورت می‌گیرد. نویسندگان آزادند که هر اندیشه‌ای را در سر بپروراند و به هر گونه که می‌خواهند، آن را روی کاغذ آورند. این نکته، البته یکی از ویژگی‌های سبک‌شناختی نویسنده نیز به حساب می‌آید. حال آن که، فرض بر این است که مترجم اندیشه‌های نویسنده را تا حد امکان بدون تغییر به زبان خودش برگرداند. در واقع، مترجم بسیار تلاش می‌کند دیدگاه و نگرش‌های راوی، تأثیرات شگردهای ادبی متن اصلی و آن اطلاعات فرهنگی را که خوانندگان مستتر و واقعی متن مبدأ از آن خبر دارند، به خوانندگان مستتر یا واقعی هم‌زبان با خود انتقال دهد. برای این امر، مترجم مستتر/واقعی، تصویری از مخاطب خیالی/واقعی را در ذهن خود در نظر گرفته و با اتخاذ شگردهای زبانی و

ادبی، میان متن و خوانندگان زبان مقصد واسطه شده و متن ترجمه را برای خواننده همزبان با خود، طبیعی جلوه می‌دهد. به دیگر سخن، مهم خواننده مقصد و توقعات اوست نه متن مبدأ. با این اوصاف، مترجم ابتدا شگردهای روایی، تأثیرات و روابط مخاطبان مبدأ را با زمینه متن اصلی تحلیل می‌کند و آنگاه، نگرش‌های خود را نسبت به متن مبدأ و مقصد، زمینه و مخاطبان مقصد مشخص می‌کند. هدف مترجم این است که با عنایت به خواننده مقصد، هر آنچه را بگوید که متن اصلی می‌گوید و چیزی را نگوید که متن نمی‌گوید. نمونه، ترجمه سرگذشت هکلبری فین است توسط دریابندری:

"Call this a govment! why, just look at it and see what it's like. Here's the law a-standing ready to take a man's son away from him- a man's own son, which he has had all the trouble and all the anxiety and all the expense of raising. Yes, just as that man has got that son raised at last, and ready to go to work and begin to do suthin' for him and give him a rest, the law up and goes for him. And they call that govment! That ain't all, nuther. The law backs that old Judge Thatcher up and helps him to keep me out o' my property. Here's what the law does. The law takes a man worth six thousand dollars and upards, and jams him into an old trap of a cabin like this, and lets him go round in clothes that ain't fitten for a hog. They call that govment! (M. Twain's *The Advantures of Hackellbery Finn*, chapter 6).

اینم شد دولت؟ ریختشو نگاه کن، ببین چیه؟ اون از دادگاهش، که بزخو کرده بچه مردم از دستشون بگیره- بچه خود آدم که این همه زحمت کشیده {ای خون دل خورده} پول خرجش کرده {ای تا بزرگ شده. حالا که بالاخره از آب و گل درش آوردی، که باید کار بکنه سر پیری زیر بالتو بگیره، دادگاه میاد زرتی می گیرتش. اسم اینو می دارن دولت! تازه کجاشو دیدی؟ دادگاهش جانب اون قاضی تچر رم می گیره، که می خواد پول منو بخوره. ببین این دادگاه چه کار داره می کنه: منو که شش هزار دلار بلکی هم بیشتر ثروت دارم گرفته چپونده تو این هلفدونی، که با این کهنه پاره‌هایی که یک پول سیاه نمی ارزه زندگی کنم. اینم شد دولت؟ (حسینی ۵۱).

همان گونه که پیداست، مترجم با توجه به خواننده فارسی، سعی بسیار کرده که متن تا حدودی به سبک عامیانه زبان اصلی را برای خواننده همزبان با خود طبیعی و بومی ارایه دهد. مترجم با کاربرد سبک عامیانه زبان فارسی، ترکیب‌ها و اصطلاحات محاوره‌ای مثل بزخو

کردن، از آب و گل در آوردن، سر پیری زیر بالتو بگیره، زرتی، بلکی، چپونده تو این هلفدونی، در صدد برآمده است که دیدگاه و نگرش های راوی و اطلاعات فرهنگی را که خوانندگان مستتر و واقعی متن مبدأ از آن خبر دارند، به خوانندگان مستتر یا واقعی فارسی نیز انتقال دهد. البته، از جمله شیوه‌های مربوط به حالت (هایی) که جهت‌گیری متن به سمت خواننده مستتر فرهنگ مقصد است، یکی، پیدایی/ناپیدایی (visibility) (in) و دیگری، غرابت‌سازی در برابر غرابت‌زدایی است. همان‌گونه که خواهیم گفت این شیوه‌ها به طور عمده در فرهنگ‌های پست کلنیال (post-colonial) رواج دارند.

۱-۱) پیدایی در برابر ناپیدایی و غرابت‌سازی در برابر غرابت‌زدایی

این واژگان را ابتدا ونوتی (۱۹۹۵) در کتاب *ناپیدایی مترجم* (The Translator's Invisibility) معرفی و مطرح کرد تا «موقعیت و فعالیت مترجم را در فرهنگ معاصر انگلیسی-آمریکایی توصیف کند» (۱). این کتاب ضمن «کند و کاو در گذشته نظریه‌ها و رویه‌های فرهنگ‌های بریتانیایی، آمریکایی و دیگر زبان‌های خارجی، مثل آلمانی، ایتالیایی و فرانسه، پیدایش گفتمان شفاف را از قرن ۱۷ میلادی به بعد در ترجمه‌های انگلیسی زبان پی می‌گیرد» (۴۰). در واقع، هدف ونوتی این است که با هژمونی فرهنگ غالب انگلیسی زبان که عملاً در کار پنهان کردن فرایند ترجمه و نیز فعالیت مترجم بوده است، به مخالفت برخیزد. از نظر ونوتی، این هژمونی چنان غالب بوده که حتی امروزه به ندرت ترجمه‌ها را ژانری ادبی در نظر می‌گیرند. به دیگر سخن، هژمونی غالب از مترجم می‌خواهد که بنا بر «توهم شفافیت»، در متن نامریی و از دید خواننده ترجمه پنهان بماند؛ که متن را «سلیس و روان» ترجمه کند؛ که با حذف «غرابت‌های زبانی و سبکی متن اصلی، آن را شفاف جلوه دهد به گونه‌ای که فردیت نویسنده اصلی یا قصد و معنای اصلی متن را بازتاب دهد و این توهم را ایجاد کند که ترجمه در اصل ترجمه نیست، بلکه اصل است» (۱). از نظر ونوتی، «هرچه ترجمه روان‌تر باشد، مترجم آن ناپیداتر و نامریی‌تر و نویسنده اصلی، مریی‌تر و پیداتر» (۲). دلایلی را که ونوتی برای ناپیدایی مترجم می‌آورد، می‌توان در این مقوله‌ها جای داد: دلایل متن-وابسته (text-based) و بافت-وابسته (context-based). از جمله دلایل بافت-وابسته که ونوتی برای ناپیدایی مترجم ذکر می‌کند، یکی، «چیرگی نگره مؤلف در فرهنگ انگلیسی-آمریکایی» (۶) است. نگره مؤلف سبب می‌شود که فعالیت مترجم، دست دوم و نخ نما جلوه کند: «فقط متن اصلی است که اصالت دارد و به فردیت یا قصد نویسنده وفادار است» و در عوض، ترجمه،

«اشتقاقی، ثانویه و بالقوه جعلی» است (۷). از دیگر سو، فرض بر این است که ترجمه، «جایگاه دست دوم خود را نادیده بگیرد و با ایجاد توهم حضور نویسنده، ترجمه را چونان اصل جلوه دهد» (همان). از دیگر دلایل بافت-وابسته که به عوامل پیرامونی و اجتماعی ترجمه مربوط می‌شود، بازیگران صنعت چاپ و نشر ترجمه‌هایند. ماندی (۱۴۵) می‌نویسد:

در مجموع، ناشران و ویراستارانند که آثار را بر می‌گزینند، به مترجمان پول پرداخت می‌کنند و اغلب روش ترجمه را نیز تعیین می‌کنند. بازار کتاب و فروشندگان و ناقدان نیز در تعیین هنجارهای ترجمه مهم‌اند. مترجمان، خود بخشی از این فرهنگ‌اند؛ فرهنگی که یا آن را {با اتخاذ روش غرابت‌زدایی} می‌پذیرند یا {با روش غرابت‌سازی} علیه آن قیام می‌کنند.

از نظر قانونی نیز به زعم ونوتی، مترجم هیچگاه به حق کامل خود نمی‌رسد، چرا که اولویت همواره با نویسنده اصلی است (۹). ونوتی در مجموع، با ذکر ارقام و رسم نمودارهای مختلف بر این نکته تأکید می‌کند که عوامل بافت-وابسته، جملگی در کارند که با مسلط نشان دادن هژمونی فرهنگ انگلیسی-آمریکایی، تا آنجا که امکان دارد، حضور مترجم را در متن ترجمه شده ناپیدا و صدایش را نارسا جلوه دهند.

ونوتی در بخش دوم از مبحث ناپیدایی کتاب خود (۱۷-۱۸)، عوامل متن-وابسته ناپیدایی مترجم را بررسی می‌کند. ابتدا ترجمه را، بر اساس دیدگاه‌های پس‌اساختارگرایانه، جایگزینی زنجیره دال‌های زبان مقصد به جای دال‌های زبان مبدأ به دست مترجم تعریف می‌کند. از آنجا که معنا از روابط و تفاوت‌های میان دال‌ها در امتداد زنجیره‌ای بی‌پایان آفریده می‌شود، پس معنای یک دال همیشه از معنای دال دیگر متمایز بوده و همواره نیز این معنا به تعویق می‌افتد و هیچگاه به منزله کلیتی به هم پیوسته مطرح نمی‌شود. از این نظر، نه متن اصلی و نه متن ترجمه شده واجد معنای غایی خواهند بود و نه نویسنده و مترجم، صاحب اصلی خمیر مایه یا قصد نهایی متن. به دیگر سخن، معنای یک متن که حاصل تمایز و تعویق دال‌های متن است و در کنار هم خمیر مایه اصلی و یا قصد متن را می‌سازند، نه نزد نویسنده است نه نزد مترجم، بلکه در سرتاسر متن شناور است و در موقعیت‌های خاص اجتماعی و دوره‌های مختلف تاریخی و حتی فرهنگ‌های گوناگون به طرق مختلف خود را نشان می‌دهد. از این رو، تطابق نعل به نعل یا تعادل معنایی ریاضی وار چندان که ناپیدا معتقد است، میان دال‌های دو زبان امکان‌ناپذیر است. اما ونوتی، ترجمه را در فرهنگ انگلیسی-آمریکایی، «جایگزینی به اجبار تمایز زبانی و فرهنگی زبان مبدأ با متنی می‌داند که از نظر خواننده فرهنگ مقصد قابل قبول باشد» (۱۸). و این گونه است که مترجم ناپیدا می‌شود. ونوتی (۱۹-۲۰)

ناپیدایی ترجمه و مترجم را به دو راهبرد ترجمه منوط می‌داند: غرابت‌سازی و غرابت‌زدایی. این دو راهبرد با انتخاب متن برای ترجمه و روش ترجمه از جانب مترجم، سر و کار دارد. در روش غرابت‌زدایی، مترجم تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا ضمن زدودن غرابت‌های زبانی و فرهنگی که فرایند قرائت ترجمه را برای خواننده فرهنگ انگلیسی زبان دشوار می‌کند، ترجمه‌ای روان، شفاف و نامریی از متن اصلی ارائه دهد به گونه‌ای که بوی ترجمه هم ندهد. به نظر می‌آید که غرابت‌زدایی از دیدگاه ونوتی «بار معنایی منفی» (شاتلورت و کاوی ۷۶) دارد، زیرا این روش همان خط مشی متداول فرهنگ‌های مقتدر است که به توصیف ونوتی به ترجمه‌هایی خو گرفته‌اند که روانند و ناپیدا (همان ۷۷). با این حال، این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا ناپیدایی در سایر فرهنگ‌هایی نیز که وجه غالب ندارند، مصداق دارد؟ ونوتی معتقد است که در برگرداندن زبان‌های غیر مقتدر به زبان انگلیسی، بحث ناپیدایی رواج دارد. آیا در برگردان زبان‌های مقتدر مثل انگلیسی به سایر زبان‌های غیر مقتدر مثل فارسی نیز بحث ناپیدایی ترجمه و مترجم نیز صدق پیدا می‌کند؟ در این گونه موارد، به نظر می‌آید که روند معکوس برقرار است، بدین ترتیب که هرچه مترجم سعی کند متن بیگانه را روان‌تر و شفاف‌تر ترجمه کند به معنای این است که از امکانات و مقتضیات زبان مادری خود بیش‌تر بهره گرفته و به تعبیری نویسنده را رها کرده و خواننده را به سمت او سوق می‌دهد، و نه فقط ناپیدا نمی‌شود که با طبیعی کردن و بومی کردن متن بیگانه برای خواننده هم‌زبان با خود، به مرئی‌ترین حالت می‌رسد. برای نمونه، صالح حسینی در ترجمهٔ رمان *دل تاریکی* اثر کنراد دوگار (۱۳۷۳) و به سوی *فانوس دریایی* (۱۳۷۰) و نجفی در ترجمهٔ رمان *خانواده تیبو* اثر مارتن دوگار (۱۳۶۸)، تا حد امکان از واژگان و ترکیب‌های دیرآشنای آثار نظم و نشر فارسی بهره برده‌اند و در سرتاسر ترجمه به خواننده یادآوری کرده‌اند که دارد متنی ترجمه شده می‌خواند، چرا که خواننده خوب می‌داند واژگان و ترکیب‌های زبان فارسی انتخاب مترجم بوده است (نیز نگاه کنید به ترجمهٔ دریابندری در بالا). نمونه اول، ترکیب‌ها و اصطلاحات عامیانه زبان فارسی در ترجمه سرگذشت هکلبری فین (حسینی ۵۴-۵۵):

بیچه ننه cry-boy

افاده {فروختن} to put on airs

نازنازی a sweet-scented dandy

پاتیل blind drunk

روی دنده {افتادن} {to get} a start

my heart jumped up amongst my lungs بند دلم برید
 on the sly دزدکی
 {to lay} low {ن} خف کرد
 {to} droop {the} tail {گذاشتن} دم لای پا

نمونه دیگر، تعابیر و ترکیب‌های زبان فارسی است در ترجمه به سوی فانوس دریایی
 (همان ۵۹):

fastness خلوتکده
 desolate خلوت گزیده
 distastful دل ناپسند
 impersonality وارستگی
 intricate passages دالان‌های خم اندر خم
 the beginning of time عهد ازل
 old fellow رفیق شفیق
 unlovely نادلپذیر
 {to} cry out گلبانگ زدن
 intamacy خلوت انس

در این نمونه‌ها، مترجم، به تعبیری، تا حد امکان، نویسندگان را به سوی خوانندگان فارسی زبان سوق داده‌اند. البته، یک نکته را نباید فراموش شود و آن این است که، صرف آوردن ترکیب‌های فارسی، ترجمه را بومی و طبیعی نمی‌کند، بلکه کاربرد مناسب و بجا از این ترکیب‌ها در زمینه و بافت مناسب متن ترجمه شده است که در نهایت معیار پذیرفتگی (acceptability) متن ترجمه شده قرار می‌گیرد. نکته مهم دیگر، نقش خواننده در تعیین میزان غرابت‌سازی و غرابت‌زدایی متن است. در واقع، وقتی از خواننده سخن به میان می‌آوریم، تصویر یا رونوشت خواننده واقعی در ذهن نویسنده واقعی / مستتر است، والا، نمی‌توان مطمئن بود که خوانندگان صرفاً واقعی که در زمان و مکان تاریخی زندگی می‌کنند، بتوانند مخاطبان مثلاً ترجمه رمان‌های پیش گفته باشند.

آنچه درباره ناپیدایی و غرابت‌زدایی گفتیم، درباره پیدایی و غرابت‌سازی در فرهنگ

مقتدر و غیر مقتدر نیز حکم می‌کند. مترجم با انتخاب متنی بیگانه با ارزش‌های فرهنگی زبان مقصد، خواننده هم‌زبان با خود را در محیطی بیگانه قرار می‌دهد. در واقع، روش غرابت‌سازی برعکس روش غرابت‌زدایی و در راستای مخالفت با آن قرار دارد. در این روش، مترجم با آوردن ساختارهای غریب و ناآشنای زبان مبدأ، هویت بیگانه متن اصلی را برای خواننده فرهنگ مقتدر پررنگ کرده و چیرگی ایدئولوژیکی متن مبدأ را بی‌فروغ جلوه می‌دهد. از نظر ونوتی، ترجمه غرابت‌ساز، که «خشونت قومیت‌گریزی ترجمه» (همان، ۱۹۹۵، ۲۰) را محدود می‌کند، «مداخله فرهنگی کارگشایی در مسایل جهان امروزی» (همان) محسوب می‌شود. از منظر تاریخی، ونوتی، غرابت‌سازی را خاص کشورهای اروپایی در لحظات سرنوشت‌ساز تاریخی می‌داند. غرابت‌سازی که ابتدا در فرهنگ آلمانی و در خلال دوران کلاسیک و رمانتیک شکل گرفته است، به زعم ونوتی (همان)، به تازگی در صحنه فرهنگی فرانسه و در قالب پیشرفت‌های پسامدرن در فلسفه، نقد و نظریه ادبی، روانکاوی و آنچه در مجموع پسااستارگرایی نامیده می‌شود، احیاء شده است. ونوتی غرابت‌سازی را مقاومت (resistancy) علیه قومیت‌محوری، فاشیسم، خود شیفتگی فرهنگی و امپریالیسم معرفی می‌کند. در جایی دیگر (۱۹۹۵، ۳۰۵) می‌نویسد:

مقاومت برآن است تا خواننده ترجمه و نیز مترجم را از محدودیت‌های فرهنگی برهاند که به طرز متعارف در عمل خواندن و نوشتن آنان در کار است و تهدیدی علیه غرابت‌زدایی متن بیگانه به حساب می‌آید. مقاومت، ترجمه انگلیسی زبان را در سیاست فرهنگی امروزی، به صورت امری مخالف نشان می‌دهد.

در عمل، «مقاومت» مستلزم این است که کاربرد غیر اصطلاحی زبان و دیگر مشخصه‌هایی که از نظر زبانی و فرهنگی بیگانه سازند، در متن ترجمه شده گنجانده شوند تا در نتیجه نوعی تأثیر بیگانگی ایجاد کنند (شاتلورت و کاوی ۲۲۸). ونوتی، نوشته‌های کافکا به آلمانی را نمونه‌ای از «مقاومت» به حساب می‌آورد. البته پایم (ماندی ۱۵۵) مبحث «مقاومت» ونوتی را محل چون و چرا می‌داند و آن را با «قانون پایداری مداخله» (law of tolerance of interference) توری مرتبط می‌داند. بحث دیگری که با غرابت‌سازی قرابت معنایی دارد، اقلیت‌سازی (minoritization) است. خود ونوتی (ماندی ۱۴۷) به ترجمه‌اش از آثار تارچنی - نویسنده ایتالیایی قرن نوزدهم - اشاره می‌کند. انتخاب اثر تارچنی نوعی اقلیت‌سازی است، چرا که تارچنی (Tarcheni) نویسنده گمنام و مهجور قرن نوزدهم محسوب می‌شود که با استفاده از گویش توسکان (Tuscan) در نگارش رمان‌های تجربی و گوتیک و با به چالش طلبیدن

ارزش‌های اخلاقی و سیاسی عصر خود، جریان ادبی غالب در ایتالیا را به پرسش می‌کشاند. اما پرسشی که پیش‌تر مطرح کردیم، اینجا و دربارهٔ غرابت‌سازی نیز مصداق دارد: آیا غرابت‌سازی نیز مثل غرابت‌زدایی در فرهنگ‌های غیرمقتدر نیز حکم می‌کند؟ آیا، برای نمونه، ترجمه رمانی را که مشحون از واژگان، ترکیب‌ها، عناصر و ساختارهای زبان مثلاً انگلیسی است، در ایران و برای خوانندگان فارسی، ترجمه‌ای غرابت‌ساز به حساب می‌آید یا این که از نظر هنجارهای پذیرفته شده زبان فارسی، این نوع ترجمه، پذیرفتنی نیست و محکوم به برچسب‌هایی مثل وفاداری به سبک و سیاق متن مبدأ، تحت‌اللفظی، غیر سلیس، بیگانه با روح زبان فارسی و غیره است؟

۲-۱) شیوه‌های غرابت‌سازی و غرابت‌زدایی

ألوهان (۲۰۰۴، ۱۵۶) شیوه‌های غرابت‌سازی و غرابت‌زدایی و نوتی را شامل چندین مرحله می‌داند:

الف) مقایسهٔ زبانی متن مبدأ و مقصد برای ردیابی راهبردهای غرابت‌سازی و غرابت‌زدایی

ب) مصاحبه با مترجمان دربارهٔ شیوه‌های ترجمه و نحوهٔ برقراری ارتباط با نویسنده

ج) مصاحبه با ناشران و ویراستاران برای مشخص شدن اهداف آنان در انتشار ترجمه‌ها

د) بررسی میزان ترجمه و فروش کتاب‌ها

ه) بررسی چگونگی قراردادها و این که مترجم در محصول نهایی چقدر سهم دارد؟

و) بررسی حضور صوری و مریی ترجمه؛ بسته‌بندی کتاب؛ صفحه‌آرایی؛ قرار گرفتن نام

مترجم روی جلد؛ حق کپی رایت؛ مقدمهٔ مترجم و غیره

ز) تحلیل نقدهای ارایه شده دربارهٔ ترجمه، نویسنده یا دوره مورد نظر. آیا ذکر از

مترجمان به میان آمده است؟ و ناقدان بر اساس چه ضوابطی ترجمه‌ها را در زبان و فرهنگی

معین بررسی می‌کنند؟

در مجموع، هر اقدامی که مترجم برای طبیعی جلوه دادن متن ترجمه شده در نظر خواننده، انجام دهد (مثل جایگزینی ضرب‌المثل‌ها یا عناصر فرهنگ محور زبان مبدأ با عبارات معادل در زبان مقصد یا توضیحات فرامتنی از ارایه نقد و نظر، پانوش، واژه‌نامه و غیره گرفته تا نوشتن مقدمه و موخره بر کتاب و افزودن پیوست‌ها، اعلام، اسامی و کسان و تصاویر و غیره)، ترجمه را بومی و خود را مریی کرده است. برای نمونه، قاضی در ترجمه دن کیشوت

سعی کرده با ارایهٔ پانوشت، عناصر فرهنگ- محور رمان را به ویژه اسامی قهرمانان و شوالیه‌هایی را که دن کیشوت بدان‌ها ارجاع می‌دهد، برای خواننده توضیح دهد. قاضی (سروانتس ۱۹) در پاورقی دربارهٔ اسم کیشوت می‌نویسد:

کیشوت یا کیگروت در زبان اسپانیایی به معنای قسمتی از زره است که ران جنگاور را می‌پوشانیده است... سروانتس از این جهت این نام را به قهرمان خود داده است تا هم تناسبی با حرفهٔ جدید او داشته باشد و هم از پسوند *ote* که در آخر اسم است و در لهجهٔ محلی کاستیلی به اشیای مضحک، پست و تحقیرآمیز اطلاق می‌شود، به قهرمانش جنبهٔ مضحک داده باشد. کیگزادا به معنای فک است و کزادا به مربای مخصوصی می‌گویند که آن را با پنیر نیز مخلوط می‌کنند.

گاهی نیز پیش می‌آید که مترجم با افزودن عناصر غریب و ناآشنا مثل ترجمهٔ تحت‌اللفظی ضرب‌المثل‌ها (بدون توضیح اضافی) متن را آشنایی‌زدایی کرده و فرایند خواندن ترجمه را در نظر خواننده بیگانه، سخت و دشوار کرده و با این کار حضور و صدای خود را آشکار می‌کند. هرچند برخی معتقدند غرابت‌سازی مثل آوانگاری واژگان اصلی، حس مکانی متن اصلی را حفظ می‌کند. برخی دیگر معتقدند که این عناصر، خواننده را با واژگان فرهنگ مقصد روبرو می‌کند و کشف معنای واژگان را بر حسب زمینه متن ترجمه شده، تسهیل می‌کند. ال حریم (۶۸) به درستی جمع‌بندی می‌کند:

روایتی که در فرهنگ و زبانی دیگر رخ داده است، برای خوانندگان فرهنگ مقصد همیشه روایتی تازه خواهد بود و این احتمال وجود دارد که خوانندهٔ فرهنگ مقصد با دیدن حضور پررنگ مترجم {به طرق گوناگون} از خواندن کتاب منصرف شود. در این صورت ترجمه ناکام مانده است {چرا که رشتهٔ ارتباطی میان نویسنده و خواننده در الگوی ارتباطی روایی از هم گسیخته می‌گردد}.

بنابراین، به نظر می‌آید که گرچه ترجمهٔ خواننده مدار از جمله شیوه‌های برون‌متنی حضور مترجم در متن روایی ترجمه شده است، اما این گونه حضور یا مداخلهٔ آزادانه به تعبیر بیکر، باید آگاهانه و هنرمندانه صورت پذیرد تا رشتهٔ ارتباطی میان خواننده و نویسنده که اساس ترجمه است، از هم نگسلد.

۲- حضور مترجم به واسطهٔ حالت (های) خود ارجاعی یا خود بازتابی زبان

هنگامی که در ترجمهٔ متون به مواردی بر می‌خوریم که آسان‌تن به ترجمه نمی‌دهند یا

سخت ترجمه می‌شوند (برای نمونه، ترجمه بازی‌های کلامی مثل جناس یا آواها)، آنچه یاکوبسن آن را کارکرد فرازبانی می‌نامد، یعنی کارکردی که توجه را به رمزگان زبانی به کار رفته جلب کند و زبان خود را بازتاب دهد، حضور مترجم گریزناپذیر خواهد بود. در این حالت، مترجم سعی می‌کند با اضافه و کم کردن مواردی، نکته ترجمه‌ناپذیر را توجیه کند. در واقع، فهم کامل نکات ترجمه‌ناپذیر متن به حضور و توضیح مترجم وابسته است. از این حضور می‌توان به حضور متن - وابسته مترجم نیز یاد کرد. خواننده مدام به یاد می‌آورد که علاوه بر متن اصلی، کسی دیگر نیز حضور دارد و دائماً می‌داند که دارد متن ترجمه شده می‌خواند. بسیار پیش آمده است که در کتاب‌های ترجمه شده از زبان‌های مختلف از جمله عربی، انگلیسی یا فرانسه به فارسی، به عکس‌ها، دست نوشته‌ها و مطالبی برخورد کرده‌ایم که عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد وارد شده است. در این کتاب‌ها، مترجم علاوه بر متن اصلی، ترجمه فارسی یا تایپ شده آن را نیز آورده است. این همبودگی و حضور دست نوشته اصلی متن در زبان مبدأ و متن ترجمه یا تایپ شده در زبان مقصد، این توهم را بر هم می‌زند که فقط یک صدا در ترجمه حضور دارد چرا که زبان فارسی فقط می‌تواند ارزش معنایی آن دست نوشته عربی یا انگلیسی را نشان بدهد و نمی‌تواند ارزش خود دست نوشته نویسنده اصلی را که شاهد هویت اوست، برای خواننده فارسی باورپذیر کند. بنابراین، ترجمه فارسی و تایپ شده دست نوشته اصلی به زبان مبدأ دائماً نقش و همبودگی مترجم را در متن ترجمه شده به خواننده یادآوری می‌کند. البته بحث حضور متن - وابسته مترجم بواسطه کارکرد فرا زبانی، خود ارجاعی و خود بازتابی زبان در سطوح مختلف ساختاری و کارکردی زبان بررسی‌پذیر است. از جمله مسایل زبان محور حضور مترجم می‌توان به مؤلفه‌های ساختاری یعنی آواشناسی و سطوح مختلف واجی و سطوح کارکردی از جمله بند، نحو، معنا، متن و سبک اشاره کرد.

۳- حالت(های) بیش تعیین‌پذیری بافت محور

هرمانز به روشنی منظور خود را از حضور مترجم بواسطه بیش تعیین‌پذیری بافت محور بیان نمی‌کند. اما همان گونه که از نمونه‌ها بر می‌آید، در مواقعی لازم است که تکه‌ای از متن مبدأ، که ویژگی متن یا اشخاص داستان را نشان می‌دهد، عیناً در زبان مقصد ذکر شود. در این حالت، مترجم چاره‌ای ندارد جز این که این قسمت از متن را عیناً در ترجمه خود بیاورد. اما، از دیگر سو، مترجم سعی می‌کند با دادن پانویشت یا ارایه معادل مناسب، آن تکه از متن را برای

خواننده همزبان با خود، ترجمه کند. در واقع، بافت ترجمه و توضیحات اضافی مترجم، در ادراک خواننده از آن تکه از متن اصلی متن نقش اساسی دارد. برای نمونه، صالح حسینی (۱۵۶) در بخشی از کتاب خود، پاره‌ای از رمان *فینیکانز ویک* اثر جویس را آورده و آنگاه در مقام مترجم، تمام جناس‌های به کار رفته در این بخش از رمان را شرح و بسط داده است. گاهی، شیوه و طرز گفتار اشخاص که البته از زبان راوی متمایز است، اصالت، مکان زندگی، طبقه اجتماعی یا حرفه شخصیت را نشان می‌دهد. در این زمینه، مترجم چاره‌ای ندارد که به ویژگی‌های متمایز گفتاری شخصیت توجه کرده و در فرایند ترجمه با ترفندهای گوناگون از جمله دادن پانوشت و غیره، آن تکه از متن اصلی را ذکر کند. در بخشی از رمان *هرتسوگ* اثر سال بلو، مترجم ناچار است به عبارات و اصطلاحات عبری اشخاص توجه کند (در متن اصلی، این عبارات به صورت ایرانیک آمده است):

و به دست {مادرت} داد...

چی رو به دست {مادرم} داد؟ *Beged*

Beged کت رو.

منظورم لباسه، احمق حرامزاده! *Mamzer*. برا پدرت متاسفم. چه زنگوله پای تابوتی رو پس انداخته! چه فاتحه خوانی! تو از اون آدمای نسناسی هستی که پیش از آن که پدرش رو دفن کنن، همبرگر و گوشت خوک می خورن. و تو، موسی هرتسوگ، با اون چشای وزغی‌ات!

Wyaizov bigdo b'yodo

و پدرت اون رو به دست مادرت سپرد.

چی رو؟

Bigdo. لباس رو.

بهتره مواظب باشی، موسی هرتسوگ. مادرت فکر می‌کنه که تو یه خاخام عالی رتبه میشی. اما من که می‌دونم چقدر تنبلی. آدم‌های حرامزاده‌ای مثل تو قلب مادرا رو می‌شکنن. من خوب می‌شناسمت، هرتسوگ. از همه چم و خم زندگی ات باخبرم (ریمون کنان ۶۴). در اینجا، لازم است مترجم با دادن پانوشت، عبارات و اصطلاحات عبری را برای خواننده فارسی توضیح دهد و در همین شرح و تبیین است که خواننده به حضور مترجم در متن بیش‌تر پی می‌برد.

در مجموع، هرمانز در مقاله خود به حالت‌های حضور مترجم در متن روایی اشاره و تأکید می‌کند که مقاله او «بیش‌تر با حالت‌های حضور سوژه بیان‌کننده (enunciating subject)

در متن ترجمه شده سر و کار دارد تا با حضور راوی» (هرمانز ۱۹۹۶، ۳۳). هرمانز نتیجه می‌گیرد که صدای مترجم همواره به منزله همکار پدید آورنده متن اصلی، حضور دارد، حتی اگر این صدا در پس صدای (صداها) راوی (راویان) پنهان بماند (همان ۴۲). هرمانز در آخرین بخش از مقاله خود پرسش اضافه‌تری مطرح می‌کند که در واقع به ماهیت فلسفی حضور مترجم مربوط می‌شود: چرا رویکردهای جاری به روایت در پرداختن به صدای روایت با نقطه ابهام روبرویند؟ چرا ما خوانندگان دلمان می‌خواهد که این حضور شخص دیگر را در متن ترجمه شده فراموش کنیم؟ هرمانز معتقد است دلیل این امر به برساخت فرهنگی و از این رو به برساخت ایدئولوژیکی که همان ترجمه است، بر می‌گردد. در فرهنگ غرب، به زعم هرمانز، ترجمه به منزله شفافیت و کپی همانند اصل، مطرح است. ترجمه‌ای خوب، مناسب یا واقعی است که هیچ لغت بیگانه در آن یافت نشود؛ چیزی که کلیت متن اصلی را بر هم زنده مترجمی، توانا و موفق معرفی می‌شود که صدای خود را در پس صدای اصلی متن پنهان کرده باشد، که در متن ناپیدا باشد (۴۳-۴۴). اما پرسش اینجاست که آیا پرسش‌های هرمانز در فرهنگ و زبان فارسی نیز مصداق دارد یا این که مباحث او فقط در فرهنگ‌های تک‌زبانه و مقتدر کارایی دارد و برای زبان‌های غیر مقتدر مثل فارسی باید چاره‌ای دیگر اندیشید؟ پرداختن به این نکته مجال دیگری می‌طلبد.

۴- نتیجه

در این جستار به چگونگی حضور مترجم در متن روایی ترجمه شده اشاره کردیم. ابتدا به پیشینه بحث حضور مترجم اشاره کردیم و از هرمانز و شیاوی سخن راندیم. سپس، ضمن اشاره به مقاله هرمانز، حالت‌های حضور مترجم را بررسی کردیم. سه حالت حضور مترجم از نظر هرمانز را در دو مقوله عوامل متن- بنیاد و بافت- بنیاد قرار دادیم. در بررسی حالت اول حضور مترجم، به پیدایی، ناپیدایی و غرابت‌سازی/ غرابت‌زدایی مورد نظر نوتی و شیوه‌های آنها اشاره کردیم. برای حالت دوم حضور مترجم از نظر هرمانز یعنی حالت خود ارجاعی و خود بازتابی زبان، به مسایل زبان محور و فرهنگ محور حضور مترجم اشاره کردیم و سرانجام گفتیم که گاهی، بافت ترجمه و توضیحات اضافی مترجم، در ادراک خواننده از تکه‌ای مهم از متن اصلی نقش اساسی دارد (حالت سوم حضور مترجم). اما حضور مترجم در متن ترجمه شده فقط به حالت‌های مورد اشاره هرمانز یا مواردی دیگر که در بالا برشمردیم، محدود نمی‌شود و سبک و سیاق فردی مترجم را نیز در بر می‌گیرد. در جستاری دیگر به

سبک و سیاق فردی مترجم که از جمله عوامل متن- بنیاد حضور مترجم به حساب می‌آید، اشاره خواهیم کرد.

کتاب‌شناسی

- تواین، مارک (۱۳۶۶). سرگذشت هکلبری فین. ترجمه نجف دریابندری. تهران، انتشارات خوارزمی.
- حسینی، صالح (۱۳۷۵). نظری به ترجمه. تهران، انتشارات نیلوفر.
- سروانتس، میگل دو (۱۳۴۹). دن کیشوت. ترجمه محمد قاضی. تهران، انتشارات نیل.
- شاتلورت، مارک و میرا کاوی (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه فرحزاد، تجویدی و بلوری. تهران، انتشارات یلدا قلم.
- کنراد، جوزف (۱۳۷۳). دل تاریکی. ترجمه صالح حسینی. تهران، انتشارات نیلوفر.
- مارتن دوگار، روژه (۱۳۶۸). خانواده تیبو. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران، انتشارات نیلوفر.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۷۰). به سوی فانوس دریایی. ترجمه صالح حسینی. تهران، انتشارات نیلوفر.
- Baker, Mona. (2000) 'Towards a Methodology for Investigating the Style of a Literary Translator', *Target* (2): 241-266.
- Bosseaux, Charlotte. (2004). *Translation and Narration: A Corpus-Based Study of French Translations of two Novels by Virginia Woolf*. Comparative Literature University College London.
- Catford, J. C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation: an Essay in Applied Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- El Harim, Jean Laurie Love (2004). *Translating Nouzha Fassi Fihrihs La Baroudouse: A case study in post- colonial translation*. Unpublished PHD Dissertation. The University of Texas at Austin. December 2004.
- Even-Zohar, Itamar. (1990) *Polysystem Studies*, Tel Aviv: The Porter Institute for Poetics and Semiotics, and Durham: Duke University Press. Special issue of *Poetics Today*: 11(1).
- Hermans, Theo. (1996) 'The Translator's Voice in Translated Narrative', *Target* 8(1): 23-48.
- Leuven-Zwart, Kitty M. van (1989) 'Translation and Original: Similarities and Dissimilarities I', *Target* 1(2), 151-81.

- . (1990) 'Translation and Original: Similarities and Dissimilarities II', *Target* 2(1), 69-95.
- Munday, Jeremy. (2004). *Introducing Translation Studies. Theories and Applications*, London: Routledge.
- Olohan, Maeve. (2004). *Introducing Corpora in Translation Studies*. London and New York: Routledge.
- Rimmon-Kenan, Schlomith. (2002). *Narrative Fiction: contemporary poetics*. Routledge.
- Schiavi, Giuliana. (1996). 'There Is Always a Teller in a Tale', *Target* 8(1): 1-21.
- Toury, Gideon. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*, Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Venuti, Lawrence. (1995). *The Translator's Invisibility*. New and York & London: Routledge.
- . (1998). *The Scandals of Translation: Toward an Ethics of Difference*. New and York & London: Routledge.
- . (2000). *Translation Studies Reader*. Routledge.

Archive of SID